

سکولارها و پارسایان مذهبی

محمدرضا نیکفر

نامه، ش ۴۲، نیمه مهرماه ۸۴



چکیده: دکتر محمدرضا نیکفر در این گفت‌وگو می‌گوید: انقلاب اسلامی ایران به دستگاه دینی و روحانیون نقش ممتازی داده است. و سکولاریزاسیون به معنی روندی است که برای رفع تبعیض و امتیازهای خاص متعلق به دستگاه دینی شکل می‌گیرد. اما سکولاریزاسیون به مفهوم معرفتی، به معنی رویکرد دنیوی برای حل مسائل دنیوی، در کشور ما پذیرفته شده است. به نظر می‌رسد اصل معنی سکولاریزاسیون به نظر ایشان، یک مفهوم و اصطلاح جدید است.

ژئوشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر محمد رضا نیکفر مقاله‌ای با عنوان نظریه‌ای بومی درباره سکولاریزاسیون نوشته است. مطلب ذیل خلاصه گفت‌وگو با وی درباره آن مقاله است.

ابتدا درباره تعریف «بومی» پرسشی مطرح می‌شود و ظاهراً جواب ایشان این است که «بومی» یعنی اندیشیدن در باب موقعیت وجودی خود. من وقتی موضوعی چون سکولاریزاسیون را به دست می‌گیرم، کاوش می‌کنم که باید از چه تجربه بی‌میانجی‌ای در موقعیت کنونی عزیمت کنم. تجربه‌ای درباره گرفتن امتیازهای سیاسی و اقتصادی خاص از کاهنان و دستگاه دینی. این تفکر پدیدارشناسانه است. سپس گویا برای تأکید بر سخنان خویش اضافه می‌کند بهترین شیوه گفت‌وگوی فرهنگ‌ها این است که همه به قول «برشت» از ننگ‌های خویش سخن بگویند. اگر چنین کنیم به صلح می‌رسیم. بدبختی موقعیت پایدار

بازتاب اندیشه ۶۹
سکولارها و
پارسایان
مذهبی

وجودی انسان است. تجربه بدبختی در همه جایکسان است چون در نهایت به تجربه درد باز می‌گردد. ایشان در ادامه درباره سکولاریزاسیون می‌گوید: پرسش مرکزی در بحث سکولاریزاسیون نه این یا آن تفسیر الاهیاتی، بلکه جایگاهی است که دستگاه دینی در نظام امتیازوری اجتماعی دارد و نکته بعدی این است که جنبش جدید لغو امتیازهای کهن چگونه و با چه گستره‌ای تا حد لغو امتیازهای دستگاه عینی دین در اقتصاد، قانون‌گذاری، قضاوت و آموزش پیش می‌رود. سکولاریزاسیون، نه فرع بحث الهیات، بلکه فرع بحث عدالت است. با انقلاب اسلامی دستگاه دینی نقش ممتازی یافت. خود علما بحث را گشودند و هر چه نقش آنها ممتاز تر و امتیازهایشان بیشتر شد، سکولاریزاسیون نیز بیشتر مطرح شد. از نظر ایشان روندی که برای رفع تبعیض و امتیازهای خاص متعلق به دستگاه دینی شکل می‌گیرد، سکولاریزاسیون نامیده می‌شود.

دین‌دار پارسا ممکن است (همراه با سکولارهای غیر مذهبی) به ضرورت سکولاریزاسیون برسد. چون چشم بر مال و جاه دنیا بسته است و بارفع تبعیض مشکلی ندارد. اما دستگاه دینی کارگزار در نظام امتیازوری به ضرورت سکولاریزاسیون نمی‌رسد. سکولاریزاسیون در آغاز مفهومی حقوقی بر زمینه جنبش حقوق‌وری همگانی بوده است. در قرن نوزده و بیست سکولار و سکولاریزاسیون معنای بینشی می‌یابد و به مثابه نوعی رویکرد به جهان مطرح می‌شود. این واژه دستخوش اغتشاش معنایی شده و گاهی در کشور ما سکولار به عنوان یک دشنام اشاره به کسانی است که قرار است همه را دستخوش حرص مال و جاه دنیا کنند. اگر منظور از سکولار رویکرد دنیوی برای حل مسائل دنیوی باشد. این بینشی غالب است. امروزه وقتی یک روحانی برای معالجه به لندن می‌رود به این معنا سکولار است زیرا در عمل بر اساس ترجیح علم عمیقاً ماتریالیستی جدید، بر توصیه‌های متون سنتی برای شفایابی عمل کرده است. سکولاریزاسیون اگر رویکرد به ماده باشد، دستگاه اعمال قهر، بورس، دستگاه مدیریت اجتماعی و... همه سکولار هستند. سکولاریزاسیونی که دارای بار معرفتی است با گشایش دارالفنون و مدارس جدید در ایران آغاز شد و مقاومت حوزه سنتی در برابر آن، پس از چندی متوقف شد. و نیز بارقه‌ای از آن را در انقلاب فرهنگی با تعطیل دانشگاه‌ها شاهد بودیم که باز به نتیجه نرسید پس سکولاریسم معرفتی در ایران پیروز شده است.

در بخش بعدی ایشان به ارتباط سکولاریزاسیون با آزادی زن پرداخته و می‌گوید

سکولاریزاسیون در خطه فرهنگی ما یعنی آزادی زن. آخرین وجه مقام نظام تبعیضی بر اساس تعصب به جایگاه و حقوق زن برمی گردد و به نظر ایشان می توان پیشرفت در این عرصه و هر عرصه‌ای را که تبعیض در آن توجیه سنتی دارد سکولاریزاسیون نامید.

● اشاره

البته قضاوت در مورد سخنان آقای دکتر نیکفر آسان نیست زیرا این مصاحبه عطف به مقاله ایشان است. اما بدون اینکه در مقام قضاوت قرار بگیریم، به چند نکته مبهم در سخنان ایشان اشاره می‌کنیم.

۱. درباره معنا و مفهوم سکولاریزاسیون، ظاهراً ایشان سه تعریف برای سکولاریزاسیون مطرح کرده‌اند که هر سه غیر از معنای متداولی است که در فرهنگ‌های اصطلاحات یافت می‌شود.

الف - مفهومی حقوقی بر زمینه جنبش حقوقی همگانی، و نیز پس گرفتن امتیازهای سیاسی و اقتصادی از کاهنان و دستگاه دینی.

ب - مفهومی بینشی در قرن نوزده و بیست مبنی بر رویکرد دنیوی برای حل مسائل دنیوی.

ج - رفع تبعیض در هر عرصه‌ای که تبعیض در آن توجیه سنتی دارد از جمله حقوق زنان.

معنی متداول سکولاریسم یا سکولاریزاسیون صرف‌نظر از تفاوت آنها، جدایی دین از سیاست و دولت و تصمیم‌گیری اجتماعی و حقوقی است که بر مبنای اومانیزم، عقل‌گرایی (Rationalism) و دموکراتیسم استوار است. در این معنی دین یک امر شخصی می‌شود و سایر حوزه‌ها با عقل و علم انسانی سامان می‌یابد.

سه معنای ایشان از سکولاریسم می‌تواند به‌عنوان جعل اصطلاح باشد اما منظور ایشان از این جعل اصطلاح جدید مبهم است. ظاهراً معنای متداول سکولاریزاسیون لازمه معنی اول ایشان است. با این توضیح که چون تا وقتی دین حاکم است برای دستگاه دینی و متولیان آن امتیازهای خاصی در نظر خواهد گرفت و این گریزناپذیر است (این مطلب از سخنان ایشان استفاده می‌شود) پس برای رفع تبعیض و پس گرفتن امتیازها از دستگاه دینی و کاهنان، باید دین را از دولت و سیاست جدا کرد و حکومتی غیر دینی تشکیل داد.

معنی دوم نیز دارای ابهاماتی است. ایشان آغاز این معنی را در ایران با گشایش دارالفنون مقارن می‌داند و تعطیلی دانشگاه‌ها در اول انقلاب را مقاومتی بی‌نتیجه در برابر سکولاریزاسیون می‌داند و سکولاریزاسیون در این معنی را در ایران تفکر غالب و پیروز می‌شمارد. به نظر می‌رسد در اینجا نکته‌ای مورد غفلت واقع شده است. خداوند ما را به صورت جسم در عالم طبیعت آفریده است و جسم نیازها و اقتضائاتی دارد و اجسام

دیگری را نیز آفریده است که نیاز ما را برطرف کنند و عالم را مبتنی بر نظام سبب و مسببیت قرار داده است و به انسان‌ها ابزاری به نام عقل عطا کرده است که به وسیله آن نیازها و سبب رفع آنها را بشناسند. پیامبران و ائمه اطهار علیهم‌السلام که مقرب‌ترین انسان‌ها به درگاه الهی بودند، نیاز جسمی خود را با اسباب مادی برطرف می‌کردند، برای رفع احتیاجاتشان مانند سایر مردم کار می‌کردند با دشمنانشان با ابزار جنگی متداول جنگ می‌کردند، در جنگ زره می‌پوشیدند و برای رهایی از بیماری به طبیب - و احتمالاً حتی طبیب غیر مسلمان - مراجعه می‌کردند. و دیگران را نیز از این کارها منع نمی‌کردند. آیا به نظر ایشان پیامبران، به این معنی سکولار بوده‌اند؟! به نظر می‌رسد صحیح نیست سکولاریزاسیون را طوری معنا کنیم که متقی‌ترین و متدین‌ترین انسان‌ها که حکومت دینی هم تشکیل داده‌اند و به تمام احکام و لوازم و محدودیت‌های دینی عملاً ملتزم بوده‌اند، یعنی پیامبران و ائمه نیز سکولار شوند. البته هیچ‌یک از این امور دنیایی به این معنی نیست که اسباب مادی را مستقل در تأثیر بدانیم. اسباب مادی به اذن و اراده خداوند متعال بر مسببات تأثیر دارد و کشف این تأثیرات با استفاده از عقل - چه عقل شرقی و چه عقل غربی - و استفاده از آنها به هیچ‌وجه با مبانی دینی و سنتی ناسازگار نیست. البته چشم ظاهر بین ملحد تنها این سبب و مسبب را می‌بیند و خدا را زیر چاقوی تشریح خود نمی‌یابد و انکار می‌کند اما عقل تیزبین مؤمن قبل از سبب و همراه آن و پس از آن، خدا را می‌بیند و می‌گوید خدایی را که ندیده‌ام نمی‌پرستم.

ایشان می‌گوید: «کسی که برای معالجه به لندن می‌رود، علم عمیقاً ماتریالیستی جدید را بر توصیه‌های متون سنتی ترجیح داده است». می‌پرسیم توصیه متون سنتی چیست؟ آیا توصیه آنها این است که به طبیب مراجعه نکن و فقط دعا بخوان؟! یا توصیه این است که به طبیب غیر مؤمن مراجعه نکن؟ هرگز چنین نیست. دقیقاً به علت همین غفلت است که ایشان از مدرنیزاسیون اسلامی و ترکیب سنت و کالاهای مدرن آن قدر شگفت زده شده است که آن را معجزه نامیده است. آیا مؤمن بودن و سکولار نبودن یعنی تعطیل عقل و اندیشه و علم و تمرکز متونی که به وسط پیامبران و ائمه آمده است؟ آیا این تصور با سفارشات مؤکد قرآن و ائمه بر تفکر و تعقل و اعتبار آنها سازگار است؟ مسئله انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها نیز هرگز به معنی مقاومت در برابر علم و فن‌آوری غربی نبوده است. اگر ایشان در آن زمان در ایران نبوده‌اند یا اخبار و حوادث ایران را از منابع دشمنان انقلاب دریافت می‌کرده‌اند، خوب است بار دیگر به تاریخ صحیح آن سال‌ها مراجعه نمایند. این تلقی مانند تلقی کسانی است که فکر می‌کردند اگر انقلاب اسلامی پیروز شود مردم باید به جای خودرو از شتر و اسب استفاده کنند.

بازتاب اندیشه ۶۹
 ۶۳
 سکولارها و
 پارسایان
 مذهبی

۲. ایشان سکولاریزاسیون را فرع بحث عدالت می‌داند اما عدالت را معنی نکرده است. نکته مورد نظر پس از دو مقدمه بیان می‌شود: اول اینکه به نظر می‌رسد عدالت را هر گونه

معنی کنیم نمی‌تواند ظلم به کسی یا چیزی - حتی یک حیوان - را شامل شود. و دوم اینکه اگر بی‌عدالتی به طوری باشد که به مظلوم هیچ فشاری وارد نشود و به عبارت دیگر مظلوم هیچ نیازی به حق خود نداشته باشد، باز هم ظلم، خروج از عدالت است.

حال اگر قبول داشته باشیم که وجودی - مانند خدا - ما را آفریده است و به ما وجود و حیات و... داده است، در نظر گرفتن حق و حقوقی برای او - هر چند هیچ نیازی به آن حقوق ندارد - نامعقول به نظر نمی‌رسد. و لحاظ نکردن این حقوق مسلماً از مصادیق بی‌عدالتی است. البته روشن است که استقلال انسان از خدا، تنها به زیان انسان است. اگر انسان نیاز خود به خداوند را درک کند و برای خداوند حق اظهار نظر در مسائل انسانی قائل باشد، برای بررسی این مطلب نگاه درون‌دینی مبتنی بر عقلانیت را نیز ضروری می‌شمارد و با این نگاه بسیاری از مسائل، فرض و حکم دیگری خواهد یافت.

۲. ایشان می‌گوید: «اینکه حکومت و دستگاه دینی باشد و گروه خاصی دارای امتیاز ویژه‌ای بر دیگران نباشند، تاکنون چنین معجزه‌ای رخ نداده است. و اگر روزی چنین شود، بحث تمام است و ما به دموکراسی رسیده‌ایم». بنابراین دموکراسی نتیجه سکولاریزاسیون و عین عدالت است. حال اگر در جامعه‌ای به روش دموکراتیک، مردم رأی دادند که دستگاه و احکام دینی حاکم باشد یعنی امتیازی که سکولاریزاسیون در صدد رفع آن است، و آنچه از نظر ایشان تبعیض در حق زنان است، با رأی آزادانه مردم، مشروعیت (به اصطلاح علوم سیاسی) یافت. همان‌گونه که در ایران چنین شد. آیا این دموکراسی قابل قبول و التزام است یا تنها دموکراسی که، همراه با سکولاریزاسیون باشد معتبر است؟

۴. البته از نظر دین اسلام، هیچ شخصی بر شخص دیگر یا گروهی بر گروه دیگر امتیاز خاصی ندارد و اگر احیاناً حکومتی برای برخی اشخاص امتیاز خاصی در نظر گرفت، قابل دفاع نیست. و این مسئله با حکومت و ولایت فقیه در زمان غیبت امام زمان (عج) منافاتی ندارد.